

اثبات شرایط مساعد به حال متهم از منظر فقه امامیه و تطبیق آن با حقوق ایران

(نویسنده مسئول) دکتر عبدالله غلامی

استادیار گروه الهیات، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

gholami@razi.ac.ir

سید جواد احسانی

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد گروه حقوق و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد دماوند، تهران، ایران

محمد علی شهرآبادی

دانشجوی دکتری گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران

چکیده

گاهی بعد از طرح دعوی و پذیرش آن از سوی متهم، وی در توجیه فعل خود مدعی امری مانند دفاع مشروع، یا اضطرار می‌شود که در اصطلاح، شرایط به حال وی مساعد می‌شود و انقلاب دعوی صورت می‌گیرد؛ زیرا این شرایط از عوامل حقوقی رافع، موجهه یا مخففه مسئولیت کیفری هستند. با توجه به قاعده «البینه علی المدعی» در فقه، در چنین شرایطی بار اثبات به طور کلی بر عهده مدعی (که در اینجا متهم است) قرار دارد، اما در حقوق کیفری ایران، اصل براءت به عنوان اصل حاکم، متهم را از اثبات بی‌گناهی خود بی‌نیاز می‌داند. در مواردی که متهم با طرح ادعاهایی مانند دفاع مشروع، اضطرار، یا جنون درصدد تبرئه خود برمی‌آید که به انقلاب دعوی منجر می‌شود، حال پرسش این است که بار اثبات شرایط مساعد به حال متهم بر عهده خود اوست یا مقام قضائی؟ این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی و با استناد به منابع فقه امامیه و قوانین موضوعه ایران، به بررسی اثبات شرایط مساعد به حال متهم پرداخته و به این نتیجه رسیده که در نظام حقوقی ایران، اگرچه اصل براءت حاکم است، اما در مواردی که متهم ادعای خاصی مطرح می‌کند، بار اثبات آن بر عهده خود او می‌باشد. در نوشتار همچنین موارد عدول فقها از قاعده بینه در حدود یعنی جرائم حق‌اللهی محض نیز مطرح شده است که ادعای متهم را بدون نیاز به اثبات پذیرفته‌اند. یافته‌های این پژوهش می‌تواند به تعادل میان حقوق متهم و اقتدار نظام قضایی کمک کند.

واژگان کلیدی: اثبات دلیل، متهم، شرایط مساعد، انقلاب دعوی، مبانی فقهی اثبات دلیل.

نسخه پیش انتشار

۱. مقدمه

در دعاوی کیفری اصولاً بار اثبات که در حقوق کیفری با عنوان «بار اثبات دلیل» (Burden of proof) شناخته می‌شود، بر عهده دادستان به عنوان مقام ذیصلاح است^۱ و بر این اساس، دادستان مکلف است عناصر تشکیل دهنده جرم مورد ادعا را به اثبات برساند. حتی در جرایم غیر عمدی که کوتاهی در تفکر، عنصر عمدی آن را تشکیل می‌دهد و متهم باید مرتکب سهل انگاری شده باشد، بار اثبات بر عهده دادستان است؛^۲ برای مثال، در جرمی مثل قتل غیر عمدی، دادستان باید اثبات کند که متهم مرتکب بی احتیاطی یا بی مبالاتی شده است^۳

این قاعده بر مبنای اصل برائت است^۴ که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل ۳۷ خود به آن تصریح می‌کند.^۵ در فقه نیز طبق قاعده «البینه علی المدعی»^۶ بار اثبات بر عهده مدعی قرار می‌گیرد؛ یعنی مدعی برای اثبات ادعای خود، مکلف به اثبات آن است.^۷ این نوع عملکرد در شرایطی است که متهم در جایگاه خود باقی باشد و مدعی امری نگیرد، ولی اگر متهم (مدعی علیه) در مقام دفاع، مدعی امری گردد، در این صورت، موضوع شرایط مساعد به حال متهم و بار اثبات ادعا مطرح می‌گردد. شرایط مساعد به حال متهم در این پژوهش به عواملی اطلاق می‌شود که با اثبات آنها، مسئولیت کیفری متهم یا کاهش می‌یابد یا موجب تلقی می‌شود یا کلاً ساقط می‌گردد. مصادیق بارز این شرایط سه گونه است؛ یا مانند دفاع مشروع و امر آمر قانونی است که به آنها علل موجهه جرم اطلاق می‌شود. یا مانند جنون و صغر سن است که به آنها عوامل رافع مسئولیت کیفری گفته می‌شود و یا مانند وجود انگیزه‌های شرافتمندانه می‌باشد که از آنها به عوامل مخففه مجازات یاد می‌شود.

اهمیت و ضرورت

زمینه مطالعاتی مقاله به بررسی یکی از مسائل مهم در حقوق کیفری و فقه اسلامی می‌پردازد و با رویکردی میان‌رشته‌ای به حقوق کیفری، در این حوزه قرار می‌گیرد. مسئله مقاله حول محور بار اثبات شرایطی است که به نفع متهم تفسیر می‌شود، مانند ادعای دفاع مشروع، اضطرار، جنون، یا سایر عوامل رافع یا مخفف مسئولیت کیفری. لذا نوآوری و اصالت مقاله در ارائه چارچوب سه مرحله‌ای برای رسیدگی به ادعاهای متهم (احراز با ادله، تمسک به اصول و امارات، مرحله نهایی اثبات) و تفکیک دقیق جرائم حق الهی از حق الناسی در پذیرش ادعاهای متهم بدون نیاز به اثبات است. همچنین تحلیل تطبیقی بین قاعده «البینه علی المدعی» و مقررات حقوق کیفری ایران از دیگر مباحث مقاله است.

۱. ر.ک: ماده ۲۲ و بند ۲ ماده ۲۷۹ از قانون آیین دادرسی کیفری.

۲. رحمدل، قانون اساسی و بار اثبات در امور کیفری، ۱۰۲.

۳. ر.ک: تبصره ماده ۱۴۵ قانون مجازات اسلامی.

۴. رحمدل، قانون اساسی و بار اثبات در امور کیفری، ۱۰۳.

۵. همان.

۶. ر.ک: مراغی، العناوین الفقهية، ۵۸۷/۲؛ حسینی حائری، القضاء في الفقه الإسلامي، ۵۸۵؛ بجنوردی، القواعد الفقهية، ۶۹/۳.

۷. کاتوزیان، قانون مدنی در نظم کنونی، ۷۶۹.

پرسش تحقیق

طرح کلی این بحث در کتاب‌های فقهی (کتاب القضاء) با عنوان «انقلاب دعوی» بررسی شده است^۱ و در کتب حقوقی با عنوان «غیر مستقیم شدن بار اثبات» مطرح است^۲ که باعث دگرگونی جایگاه مدعی و مدعی علیه می‌شود. حال پرسش این است که این موضوع در امور کیفری هم جاری است یا فقط به امور حقوقی اختصاص دارد؟ در این باره، این سؤال نیز مطرح است که در مواردی که متهم مدعی وجود شرایط مساعد می‌شود که ممکن است بر عدم مجازات یا تخفیف مجازات او مؤثر باشد،^۳ تکلیف اثبات بر عهده کیست؟ می‌توان گفت بین حقوقدانان در این زمینه اختلاف نظر وجود دارد.^۴

پیشینه

در حوزه اثبات شرایط مساعد به حال متهم و تطبیق آن با فقه امامیه و حقوق ایران، تحقیقات متعددی در مجلات علمی منتشر شده است. برخی از مهم‌ترین مقالات در این زمینه عبارتند از:

مقاله (۱۳۸۳) «بار اثبات شرائط مساعد به حال متهم» از عباس منصورآبادی در مجموعه مقالات علوم جنایی منتشر شده است که به تحلیل بار اثبات شرایطی مانند دفاع مشروع و جنون پرداخته است. نوآوری مقاله حاضر نسبت به این تحقیق، در ارائه چارچوب سه‌مرحله‌ای رسیدگی کیفری و تحلیل تفصیلی جرائم حق الهی محض با استناد به آرای فقهای امامیه متأخر است.

مقاله (۱۳۹۵) «بررسی قاعده البینه علی المدعی در فقه امامیه و حقوق کیفری ایران» از محمد حسینی^۵ به بررسی قاعده «البینه علی المدعی» در فقه امامیه و تطبیق آن با حقوق کیفری ایران پرداخته و تأکید کرده است که این قاعده در امور کیفری نیز جریان دارد، مگر در موارد استثنایی مانند جرائم حدی که جنبه حق الهی دارند.

مقاله (۱۳۹۷) «اصل برائت و بار اثبات در حقوق کیفری ایران» از احمد رضایی^۶ به نقش اصل برائت در حقوق کیفری ایران پرداخته و تفاوت‌های آن با قاعده «البینه علی المدعی» را بررسی کرده است. نویسنده به این نتیجه رسیده که اصل برائت در حقوق کیفری ایران حاکم است، اما در مواردی که متهم ادعایی مطرح می‌کند، بار اثبات بر عهده او قرار می‌گیرد.

۱. تبریزی، أسس القضاء والشهادة، ۲۱۴؛ امام خمینی، کتاب البیع، ۴۷۵/۳؛ خویی، موسوعة الإمام الخوئی، ۴۸۰/۳۱.

۲. کاتوزیان، اثبات و دلیل اثبات، ۶۳/۱.

۳. مانند علل موجهه جرم از قبیل اضطراب و امر آمر قانونی و دفاع مشروع که باعث زوال عنصر قانونی جرم می‌شود و عوامل رافع مسؤولیت از قبیل صغر سن و جنون که گرچه جرم بودن عمل را زائل نمی‌کند اما مرتکب آن را از مسؤولیت کیفری بری می‌کند و عوامل مخففه مجازات مانند ماده ۵۳۱ ق.م.ا. مصوب ۱۳۷۵ (تعزیرات) که برای همکاری با مأموران دولت در بعضی فرض‌ها تخفیف مجازات و در مواردی دیگر، معافیت از مجازات را لحاظ کرده است.

۴. منصورآبادی، بار اثبات شرائط مساعد به حال متهم، ۳۴۱.

۵. مجله فقه و اصول، دانشگاه فردوسی مشهد، سال ۱۳۹۵، شماره ۲، صص ۴۵-۶۸.

۶. مجله تحقیقات حقوقی، دانشگاه تهران، سال ۱۳۹۷، شماره ۳، صص ۱۲۳-۱۴۵.

۳. مقاله (۱۳۹۸) «انقلاب دعوی در فقه و حقوق کیفری ایران» از سید علی موسوی^۱ به مفهوم انقلاب دعوی در فقه امامیه و تطبیق آن با حقوق کیفری ایران پرداخته و نشان داده است که در مواردی که متهم ادعایی مطرح می‌کند، بار اثبات به او منتقل می‌شود.

نوآوری پژوهش حاضر و وجه تفاوت اساسی آن با پیشینه عبارت است از: تمرکز بر شرایط مساعد به حال متهم، تفکیک مراحل سه‌گانه رسیدگی کیفری با ارائه یک چارچوب سه‌مرحله‌ای (احراز از طریق ادله، تمسک به اصول و امارات، و مرحله نهایی اثبات)، بررسی تطبیقی بین فقه امامیه و حقوق ایران، و استناد به منابع فقهی و قانونی جدید. در نهایت، پژوهش حاضر با ترکیب دیدگاه‌های فقهی و حقوقی، ارائه چارچوبی نظام‌مند برای رسیدگی به شرایط مساعد متهم، و بررسی تفصیلی جرائم حق‌اللهی و حق‌الناسی، گامی فراتر از تحقیقات پیشین برداشته است.

۲. چارچوب نظری پژوهش: مراحل سه‌گانه پیگیری پرونده کیفری

برخی با تمسک به رویه معمول در امور مدنی اثبات شرایط مساعد را بر عهده متهم و برخی با تفصیل بین امور مدنی و کیفری، آن را بر عهده مدعی (دادستان) قرار می‌دهند^۲ و گروهی معتقدند قاعده‌ای کلی در این باره وجود ندارد^۳ و باید برحسب مورد در خصوص آن تصمیم گرفت. حال به بررسی دیدگاه‌های فوق می‌پردازیم. ذکر این نکته ضروری است که در بحث ادله اثبات مجرمیت، یک پرونده کیفری مراحل مختلفی را می‌پیماید، یعنی وقتی پرونده‌ای کیفری و بحث اثبات ادله، له یا علیه متهم مطرح می‌شود، سه مرحله مطرح می‌شود.^۴

مرحله اول: احراز از طریق ادله

قاضی در این مرحله تلاش می‌کند از طریق ادله اثبات دعوی کیفری یا جرم مانند شهادت شهود، اقرار، علم قاضی ... امر را احراز کند؛ برای مثال، قاضی باید بداند آیا تهاجمی ابتدایی از جانب مقتول صورت گرفته است تا حمله متهم دفاع مشروع تلقی شود یا نه؟ بنابراین اگر دلایلی وجود داشته باشد، نوبت به مراحل بعدی نمی‌رسد.

مرحله دوم: تمسک به اصول و امارات در صورت فقدان ادله

اگر به واسطه فقدان ادله اثبات، احراز موضوع از طریق واقعی ممکن نباشد، نوبت به مرحله دوم یعنی تمسک به اصول، ظواهر عرفی و امارات شرعی و قانونی^۵ (یعنی چیزی که از نظر مقنن دلیل بر امری باشد مانند فراش که اماره نسب است و ید

۱. مجله پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه قم، سال ۱۳۹۸، شماره ۱، صص ۷۸-۹۵.

۲. رحمدل، قانون اساسی و بار اثبات در امور کیفری، ۱۰۴.

۳. قیاسی، «بار اثبات دلیل در عوامل مساعد به نفع متهم از دیدگاه فقهیان»، ۱۲۰.

۴. همان، ۱۲۲.

۵. اصول، ظواهر و امارات در دعاوی کیفری همواره به عنوان قوام بخش علم قاضی هستند و اگر باشند علم قضایی موجود است والا فلا (ماده ۲۱۱ و تبصره ذیل آن).

که اماره مالکیت است) می‌رسد.^۱ از آنجا که اجرای اصل و عمل به ظواهر و امارات وظیفه قاضی و مقام قضایی است، بحث اینکه بار اثبات بر عهده چه کسی است، مطرح نمی‌شود.

دو نکته یعنی بحث تقدم شک سببی بر شک مسببی^۲ و بحث شرطیت یا مانعیت (مثلاً آیا عدم ابوت شرط قصاص است یا ابوت مانع قصاص) در این مرحله بسیار مهم است؛ به گونه‌ای که با توجه به این دو نکته بسیاری از دعاوی در همین مرحله تعیین تکلیف شده و نوبت به مرحله بعد نمی‌رسد. لذا ملاحظه می‌کنیم که فقها نیز تمام تلاش خود را مبذول داشته‌اند تا مسائل مطروحه را در همین مرحله و با تمسک به اصول و امارات حلّ و فصل کنند و نوبت به مرحله سوم نرسد.

مرحله سوم: بررسی بار اثبات در صورت عدم امکان حل دعوی در مراحل قبل

گاهی در مرحله دوم امکان عمل به هیچ اصل و اماره و ظاهر عرفی وجود ندارد؛ مثلاً کسی ادعای دفاع مشروع دارد و هیچ دلیل و اصلی نیز وجود ندارد. در اینجا نوبت طرح این مسئله می‌رسد که آیا متهم باید ادعای خود را ثابت کند یا مقام تعقیب و شاکی باید نفی آن را اثبات نماید. در واقع، این فرض محل بحث ما و نظریه‌های مطرح شده نیز مربوط به این مرحله است و مفروض بحث این است که حل دعوی از طریق دو مرحله قبل مقدور نبوده است. بر خلاف اکثر فقها که سعی در حل مسئله در صورت اول و دوم دارند، حقوقدانان با استناد به استحسانات و ادله عقلی بیشتر بحث را در مرحله سوم دنبال می‌کنند^۳ و ادله خاص خود را مطرح می‌نمایند؛^۴ این مرحله همواره پس از تفهیم اتهام به متهم به واسطه ادله موجود است.

۳. نظریه‌های بار اثبات شرایط مساعد

چنان که گفته شد، تعیین تکلیف بار اثبات شرایط مساعد به حال متهم از مباحث چالش‌برانگیز است. این امر باعث شده تا چهار نظریه در این باره مطرح باشد: تکلیف دادستان به اثبات، تکلیف متهم به اثبات، تفصیل در بار اثبات و دیدگاه نهایی مبتنی بر قاعده بیّنه. در ادامه، به هر یک از این نظریه‌ها با استناد به اصول حقوقی، فقهی و رویه‌های قضایی می‌پردازیم.

نظریه اول: بار اثبات بر عهده دادستان

-
۱. برای تفاوت‌های امارات قضایی و قانونی، ر.ک: امامی، حقوق مدنی، ۲۰۷/۶؛ شمس، آیین دادرسی مدنی، ۳۶۶/۳.
 ۲. بحث شک سببی و مسببی از بحث‌های مهم اصولی است که اکثر علمای اصول در بحث استصحاب بدان پرداخته‌اند (ر.ک: غروی، نهاية الدراية، ۱۳۴/۳؛ صدر، بحوث فی علم الاصول، ۱۵۴/۶؛ خراسانی، کفایة الاصول، ۸۵/۳).
 ۳. قیاسی، «بار اثبات دلیل در عوامل مساعد به نفع متهم از دیدگاه فقهیان»، ۱۱۸.
 ۴. قیاسی، روش تفسیر قوانین کیفری، ۱۴۱.

به تصریح قانون، تعقیب دعوای عمومی بر عهده دادستان است.^۱ دادستان مدعی دعوی عمومی تلقی می‌شود و حتی در جرایم قابل گذشت نیز پس از طرح شکایت از طرف شاکی خصوصی، دادستان متصدی اقدام تعقیب است؛ زیرا تعقیب یا پیگیری جرایم اصولاً بر عهده مقام تعقیب می‌باشد.

گروه کثیری از حقوقدانان بر این باورند که قواعد اثبات در امور مدنی با امور کیفری تفاوت دارد و نباید قضاوت در امور مدنی و کیفری را یکی دانست.^۲ اصل اولی حاکم بر ادله اثبات کیفری اصل برائت است^۳ که به موجب آن، هر انسانی بی‌گناه فرض می‌شود مگر آنکه براساس دلیل غیر قابل تردید، جرم یا تقصیر او به اثبات برسد. این اصل دلالت بر این معنا دارد که مقام تعقیب یا شاکی باید ادله دال بر گناه‌کاری و مجرمیت متهم را نزد دادگاه اقامه کند، به گونه‌ای که هر دفاع و ادعای احتمالی متهم نتواند بر آن خدشه‌ای وارد آورد.^۴ هرگاه متهم ادعایی را مطرح کند که طرف مقابل قادر به اثبات عکس آن نباشد، ادله اقامه شده مورد تردید قرار می‌گیرد و در امور کیفری نمی‌توان با وجود شک و تردید به محکومیت رأی داد. قاعده کلی تفسیر شک به نفع متهم از این اصل ناشی می‌گردد که در لسان فقه، از آن به قاعده درأ حدود با شبهه یاد می‌شود.^۵ در امور کیفری محکومیت باید مبتنی بر ادله غیر قابل تردید باشد. برای صدور حکم برائت، احتمال کافی است ولی برای صدور حکم محکومیت نباید تردید در بین باشد.^۶ براین اساس، گفته می‌شود که با توجه به حمایت همه‌جانبه اصل برائت از متهم، دادستان به عنوان مدعی مکلف است کلیه عناصر تشکیل‌دهنده جرم و نیز شرایطی که برای رسیدگی کیفری و نهایتاً اتخاذ تصمیم در مورد محکومیت متهم لازم است، اثبات کند؛ به عبارت دیگر، با توجه به اینکه دادستان مدعی است که متهم با ارتکاب عمل ممنوعه و مجرمانه، قانون جزا را نقض کرده است پس باید علاوه بر اثبات عناصر تشکیل‌دهنده جرم، بی‌اعتباری دفاعیات و ایرادات متهم را نیز اثبات کند.^۷ این گروه خود به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱. دسته‌ای از آنها که شرط توجه تکلیف اثباتی به طرف مقابل در امور کیفری را طرح ادعا از ناحیه متهم می‌دانند.
 ۲. دسته دیگر طرح ادعا از ناحیه متهم را لازم نمی‌دانند و معتقدند حتی اگر متهم به طرح جهات و شرایط مساعد به حال خود نپرداخت، مقام تعقیب با توجه به موقعیت ویژه‌ای که دارد، باید نفی یا اثبات آن را مورد توجه قرار داده، ادله کافی و لازم را در خصوص وجود یا عدم آنها نزد دادگاه اقامه نماید.^۸
- از توجه به نظر این گروه چنین استنباط می‌شود که اولاً صرف طرح ادعا از ناحیه متهم کافی است و دادستان باید بار اثبات خلاف ادعای متهم را بر دوش بکشد.

۱. ماده ۲۲ قانون آیین دادرسی کیفری

۲. ر.ک: آشوری، آیین دادرسی کیفری، ۸۷/۱؛ کاتوزیان، اثبات و دلیل اثبات، ۶۳/۱.

۳. رحمدل، قانون اساسی و بار اثبات در امور کیفری، ۱۱۲.

۴. آشوری، آیین دادرسی کیفری، ۸۷/۱.

۵. ر.ک: غلامی، «زمینه‌های قانون‌گذاری در قرآن کریم و کتاب مقدس با تکیه بر روایات»، ۱۵۵ تا ۱۵۷.

۶. منصورآبادی، بار اثبات شرائط مساعد به حال متهم، ۱۱۳.

۷. رحمدل، قانون اساسی و بار اثبات در امور کیفری، ۱۱۴.

۸. منصورآبادی، بار اثبات شرائط مساعد به حال متهم، ۳۴۸.

ثانیاً حتی در مواردی که متهم هیچ دفاع یا ایراد خاصی مطرح نکند، با توجه به اینکه محکومیت کیفری منوط به احراز استحقاق متهم است و استحقاق یا عدم استحقاق وی برای محکومیت به شرایط متعددی وابسته است و چه بسا متهم از شرایطی که بتواند بر بی‌گناهی او مؤثر باشد، بی اطلاع بوده و قادر به طرح آنها نباشد، بنابراین اگر نسبت به وجود یا عدم وجود این شرایط تردید حاصل شود و یا اوضاع و احوال حاکی از وجود شرایط مساعدی به حال متهم باشد، دادگاه باید بررسی لازم را برای پی بردن به صحت و سقم آن انجام دهد و مقام تعقیب نیز مکلف است مساعی خود را در این زمینه به کار بندد.^۱

بنابراین اگر متهم نزد دادگاه ادعا کند که برخوردار از شرایط مساعد است یا دادگاه خود چنین احتمالی بدهد، بدون تردید دادگاه به صرف این ادعا نمی‌تواند او را از اتهام تبرئه کند و در عین حال نمی‌تواند با وجود این احتمال یا به صرف اینکه متهم دلیلی برای اثبات ادعای خویش اقامه نکرده است، او را محکوم کند؛ چرا که احراز صحت و سقم این ادعا جزء تکالیف دادگاه می‌باشد.

دلایل سه‌گانه نظریه اول

۱. استناد به اصل برائت

مهم‌ترین دلیل این گروه برای توجیه نظر خود، استناد به اصل برائت است.^۲ مقتضای این اصل آن است که متهم را بری از هرگونه تکلیف و وظیفه‌ای بدانیم. متهم بی‌گناه فرض می‌شود و برای اثبات بی‌گناهی خویش نیاز به اقامه دلیل ندارد. همان طور که گفته شد، صدور حکم محکومیت باید بر قطع و یقین استوار باشد. هرگاه متهم ادعای شرایط مساعدی را مطرح کند، موجب بروز شک و تردید می‌شود و در صورتی که طرف مقابل قادر به رفع آن نباشد، دادگاه چاره‌ای جز صدور حکم برائت ندارد.

۲. استناد به تمایز امور مدنی و امور کیفری

دومین دلیل این گروه، تمایز امور مدنی و امور کیفری است: قاعده انقلاب دعوی، مختص امور و دعوی مدنی است و نباید آن را به دعاوی کیفری تسری داد؛ چرا که تفکیک حقوق جزا از حقوق مدنی اساساً به دلیل اختلاف اهداف و ماهیت موضوعات هر کدام است. هدف هر دو تأمین مصالح فردی و اجتماعی است، ولی در حقوق جزایی مصالح اجتماعی و عمومی در اولویت قرار گرفته است و به همین خاطر اصل در جرایم بر غیر قابل گذشت بودن جرایم است، در حالی که در حقوق مدنی مصالح فردی اولویت دارد. در ارجاع امور مدنی طرفین دعوی از نظر قاضی علی السویه و برابرند و هیچ یک بر دیگری رجحان ندارند؛ ازاین‌رو، قاضی باید کاملاً بی طرف قضاوت کند. در حالی که در امور کیفری هم محکومیت و هم برائت متهم هر دو بعد اجتماعی و عمومی دارند و اجرای عدالت به این دو وابسته است. بی طرفی قاضی در امور مدنی قاعده انقلاب دعوی را توجیه‌پذیر می‌کند، ولی اجرای عدالت، اجازه اعمال آن را در امور کیفری نمی‌دهد.^۳

۳. استناد به تمایز جایگاه مقام تعقیب در امور کیفری و مدنی

۱. رحمدل، قانون اساسی و بار اثبات در امور کیفری، ۱۱۵.

۲. ر.ک: محقق حلی، شرایع الاسلام، ۸۱/۴-۸۳.

۳. احمد طه، ۶۶ به نقل از: منصورآبادی، بار اثبات شرائط مساعد به حال متهم، ۳۵۸.

سومین دلیل این گروه، تمایز جایگاه مقام تعقیب نسبت به مدعی در امور کیفری و امور مدنی است. اگرچه مقام تعقیب در دادگاه‌های کیفری نقشی مانند مدعی در امور مدنی را ایفا می‌کند، ولی از جایگاه متمایزی برخوردار است. در امور مدنی مدعی در پی احقاق حق فردی و شخصی خود در مقابل مدعی علیه است و همچنین مدعی علیه از موقعیت برابر برخوردار است. ولی مقام تعقیب در مقام تأمین منافع و نیازهای شخصی خویش نیست، بلکه تأمین کننده مصالح و منافع عمومی بوده و از موقعیت برتری نسبت به متهم برخوردار است و متهم نیز یکی از افراد جامعه است و مقام تعقیب باید از وی نیز حمایت کند و برائت و محکومیت متهم نزد وی برابر باشد و اصراری بر محکومیت او نداشته باشد، بلکه تلاش او باید در جهت احراز واقع و اجرای عدالت باشد.^۱ همان طور که ماده ۴۴ قانون آیین دادرسی کیفری سابق نیز مقرر می‌داشت: «مستنطق باید با کمال بی‌غرضی تحقیقات را نموده، در کشف اوضاع و احوالی که به نفع یا ضرر متهم است فرقی نگذارد». همین مقرر در ماده ۹۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیز انعکاس یافته است.

باید توجه داشت که متهم در غالب موارد از امکانات کمتری برای اثبات شرایط مساعد برخوردار می‌باشد به ویژه در مواردی که در بازداشت باشد و بنابراین در روند رسیدگی کیفری نباید به دست فراموشی سپرده شود و مقام تحقیق (بازپرس) نسبت به سرنوشت او نباید بی تفاوت باشد.

این نظریه در حقوق انگلیس مورد توجه زیادی قرار گرفته است^۲ و رویه قضایی در پرونده‌های متعددی به طور صریح یا ضمنی بر این قاعده - که بار اثبات شرایط مساعد به حال متهم بر عهده مقام تحقیق (بازپرس) است - تأکید ورزیده است.^۳

نظریه دوم: بار اثبات بر عهده متهم

معتقدان به تکلیف متهم به اثبات، بحث یکسانی اعمال قاعده «البینه علی المدعی» در امور کیفری و مدنی را مطرح می‌کنند. به نظر این گروه همان گونه که در امور حقوقی و مدنی طبق قاعده مذکور، خواهان، مکلف به اثبات ادعای خود است، در امور کیفری نیز متهم مکلف به اثبات هر ادعایی است که در فرایند رسیدگی کیفری مطرح می‌کند. باید توجه داشت که الزام متهم به اثبات ادعا نافی تکلیف دادستان در اثبات دعوی عمومی با عناصر متشکله آن نیست؛ بنابراین نباید تصور کرد که منظور از تکلیف متهم به اثبات، تکلیف وی به اثبات بی‌گناهی خود است، بلکه منظور آن است که در مواردی که همانند دعاوی غیر کیفری، انقلاب دعوی صورت می‌گیرد، متهم مکلف به اثبات ادعای مطروحه در مقابل ادعای دادستان است.

این گروه برای تقویت نظریه خود به اصولی استناد کرده‌اند که در ذیل به اجمال مورد اشاره قرار می‌گیرند:

۱. اصل توازن عقلی و آزادی اراده

۱. گارو، ۲۶۷ به نقل از: منصورآبادی، بار اثبات شرائط مساعد به حال متهم، ۳۵۹.

۲. قیاسی، بار اثبات دلیل در عوامل مساعد به نفع متهم از دیدگاه فقهیان، ۱۱۶.

۳. رحمدل، قانون اساسی و بار اثبات در امور کیفری، ۱۰۶.

وقتی مقام تعقیب یا شاکی در دادرسی جزایی بتواند ارتکاب جرم و انتساب آن را به متهم اثبات کند، گناهکاری وی برای دادگاه محرز می‌شود. حال چنانچه متهم ادعا کند به علت وجود یکی از موانع مسئولیت کیفری همچون جنون و مستی و ... دارای مسئولیت کیفری نیست، ادعای او حداکثر می‌تواند این تردید را به وجود آورد که آیا وی مسئول است یا نه؟ در چنین حالتی دادگاه باید با اتکای بر اصل «توازن عقلی و آزادی اراده» رفع تردید نماید؛ یعنی اگر متهم ادعای خود را اثبات کند، ادعای ثابت‌شده مقام تعقیب بی‌اثر خواهد شد و در نتیجه برای دادگاه رفع تردید می‌شود در غیر این صورت، دادگاه با توجه به اصل «صحت و سلامت عقل» رسیدگی خواهد کرد.

۲. اصل جلوگیری از تضییع حقوق و حل و فصل دعاوی

اگر متهم در مقابل ادعاهایی که می‌کند مکلف به اثبات نباشد، دستاویزی می‌شود برای اینکه هر متهمی بتواند با طرح ادعایی که احیاناً از طرف مقام تعقیب و شاکی قابل اثبات نیست، از احقاق حق و فصل خصومت جلوگیری کند. وقتی متهم مکلف به اثبات ادعای خود باشد، اصولاً ادعایی مطرح می‌کند که قادر به اثبات آن است.

۳. اصل برتری متهم برای اثبات شرایط مساعد

وقتی متهم در مقام دفاع از خود، مدعی وجود جهاتی می‌شود که در مجازات او مؤثر می‌باشد، اصولاً از موقعیت بهتری برای اثبات ادعای خود نسبت به مقام تعقیب یا شاکی برخوردار است. به طور معمول هر کس برای تأمین منابع خویش بیشتر تلاش می‌کند.^۱

نظریه سوم: تفصیل در بار اثبات شرایط مساعد

با توجه به آنچه گذشت، در پاره‌ای موارد، مقام تعقیب مکلف به اثبات شرایط مساعد است و در موارد دیگر این تکلیف بر عهده متهم قرار دارد.

البته در خصوص معیار تفکیک شرایط مساعد از این حیث، بین طرفداران این نظریه اختلاف نظر وجود دارد. بعضی به جنبه شخصی یا عمومی شرایط مزبور توجه کرده‌اند و سیاست افتراقی مقنن به تبعیت از شرع را مطرح کرده‌اند^۲ و بعضی جنبه نظری و عملی آنها را مورد توجه قرار داده‌اند.

گروه نخست بر این باورند که اگر شرط مورد ادعا دارای جنبه عمومی و حق الهی محض باشد، تکلیف اثباتی متوجه مقام تعقیب یا دادستان است و در صورتی که شرط مورد ادعا دارای جنبه شخصی و حق الناسی باشد، اثبات آن بر عهده شاکی یا مدعی خصوصی است.^۳

گروه دوم که بر جنبه نظری یا عملی شرایط مساعد متهم تأکید می‌کنند، بر این باورند که به فرض آنکه از لحاظ نظری و دکترین، تردیدی وجود نداشته باشد که بار اثبات شرایط مساعد به حال متهم، به عهده مقام تعقیب و دادگاه قرار دارد باید اذعان

۱. منصورآبادی، بار اثبات شرائط مساعد به حال متهم، ۳۵۴.

۲. ر.ک: تقریرات درس ادله اثبات دعوی، دکتر اکرمی، دانشگاه قم، ترم اول ۱۳۹۲ ش.

۳. ر.ک: ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری.

کرد که از لحاظ عملی وضعیت عکس است؛ چرا که در عمل، مقام تعقیب همواره در پی اثبات اتهام، و متهم در پی رفع اتهام از خود است.^۱

نظریه چهارم: دیدگاه نهایی

با توجه به متون فقهی و مواد قانونی الهام گرفته از فقه شاید بتوان گفت نظر صحیح تر آن است که گفته شود قاعده بینه یک قاعده کلی است و در همه جا (چه امور حقوقی و چه امور کیفری) جاری و ساری است و هر کس که ادعایی دارد، طبق آن باید ادعای خود را اثبات کند؛ یعنی انقلاب دعوی همان گونه که در امور مدنی مقبول است، در امور کیفری نیز مقبول است؛ چرا که هیچ یک از فقها قائل به اختصاص این قاعده به امور حقوقی نشده اند. البته این نکته را نباید از توجه دور داشت که در فقه و به تبع آن در قانون، مواردی از این اصل کلی استثنا شده است. این موارد استثنا به جرایمی مربوط می شود که حدی هستند و جنبه حقّ الهی محض دارند و اثبات ادعا در آنها توسط متهم لازم نیست.

دفع التباس

شاید نکته ای که برخی را به اشتباه انداخته و باعث شده است که قول به تفصیل بین جرایم عمومی و جرایم خصوصی را مطرح کنند، همین نکته باشد که در جرایم عمومی و حقّ الهی بار اثبات بر عهده متهم نیست، اما توجه به این نکته مهم است که میان اینکه بار اثبات بر عهده متهم نباشد و اینکه بار اثبات بر عهده مقام تعقیب باشد، تفاوت وجود دارد. آنچه در فقه مطرح است این است که در جرایم حقّ الهی متهم به اثبات ادعای خود نیازی ندارد و به صرف ادعا تبرئه می شود، اما آنچه بعضی با تعبیر «سیاست افتراقی مقنن در شرایط مساعد به حال متهم» بیان می کنند، این است که با ادعای متهم، شاکی یا مقام تعقیب باید خلاف آن را اثبات کند، در حالی که فقها این مطلب را نگفته اند و از مواد قانونی نیز این مطلب برداشت نمی شود. اکنون برای مستند شدن بحث به چند نمونه از کلام فقها استناد می کنیم:

- مرحوم فاضل آبی بیان می کنند: «ولو ادّعی المنکر الابراء والاداء انقلب مدعیاً».^۲ مرحوم محقق نیز دقیقاً همین مطلب را آورده است.^۳

- نیز فاضل آبی می فرمایند: «ولو ادّعی ذهاب نظره عقیب الجنایة و هی قائمة احلف بالله القسامة».^۴

- همچنین علامه می فرمایند: «ولو اقرّ بعین ماله لشخص ... و لو ادّعی المقرّ الاکراه لم یقبل الا بالبینه ... و لو ادّعی الجنون حال الاقرار افتقر الی البینه».^۵

۱. منصورآبادی، بار اثبات شرائط مساعد به حال متهم، ۳۶۰.

۲. فاضل آبی، کشف الرموز، ۵۰۳/۲.

۳. محقق حلی، شرایع الاسلام، ۸۱/۴.

۴. فاضل آبی، کشف الرموز، ۶۶۶/۲.

۵. علامه، تحریر الاحکام الشریعه، ۴۰۱/۴.

- مرحوم سید علی طباطبایی نیز می‌فرمایند: «لو قتل رجلاً و ادّعی انه وجد المقتول مع امرأته یزنی بها، قتل به مع اعترافه بقتله صریحاً الا ان یقیم البینه»^۱. شهید ثانی^۲ و فاضل هندی^۳ نیز آن را بیان می‌دارند.

- مرحوم سبزواری بیان می‌کنند: «لو قامت البینه بالقتل و ادّعی الجانی عدم التکلیف کالجنون و غیره لا یقبل منه الا بالحجة الشرعیة»^۴.

این موارد که از ابواب مختلف فقه اعم از جنایات، حدود و امور حقوقی مطرح شد و ده‌ها مورد دیگر که در ابواب مختلف فقه وجود دارد، بیان‌کننده این مطلب است که اصل اولیه و فراگیر همان عمومیت قاعده بینه است که هر کس مدعی مطلبی می‌شود، باید آن را اثبات کند؛ لذا می‌بینیم مقنن در ماده ۱۲۵۷ قانون مدنی این مطلب را به صراحت پذیرفته و بیان می‌دارد: «هر کس مدعی حقی باشد، باید آن را اثبات کند و مدعی علیه هر گاه در مقام دفاع مدعی امری باشد که محتاج دلیل باشد، اثبات امر بر عهده اوست».

البته در پاسخ به این اشکال کند ماده مذکور مربوط به قانون مدنی و دعاوی حقوقی است نه دعاوی کیفری! باید گفت با توجه به اینکه این ماده از قاعده عمومی «البینه علی المدعی» در فقه اخذ شده و از طرفی در فقه بین امور حقوقی و کیفری تفاوتی نیست، لذا این اشکال پذیرفتنی نیست. به همین دلیل می‌بینیم مقنن در قانون جدید مجازات اسلامی موارد عدیده‌ای را مبتنی بر همان قاعده بیان می‌دارد؛ برای مثال در ماده ۳۰۷ کسی را که مدعی این است که جرم را در حالت مستی انجام داده است، موظف به اثبات ادعای خود کرده است و همچنین در ماده ۳۰۳ کسی را که مدعی دفاع مشروع یا قتل در فراش یا مهدور الدم بودن مقتول است، مکلف به اثبات ادعای خود نموده است و همچنین در ماده ۳۰۹ اعای ابوت را از مدعی در صورت اثبات آن پذیرفته است. البته در برخی موارد اصل قانونی بر اثبات ادعای متهم است و باید مدعی جرم آن را اثبات کند.^۵

موارد عدول فقها از قاعده بینه در حدود حقّ اللّهی

اما با وجود اصل مذکور باید گفت در بحث حدودی که جنبه حق اللّهی محض دارند، فقها تقریباً از این اصل عدول کرده‌اند و اجرای این اصل کلی را لازم ندانسته‌اند. البته آنچه از مضامین روایی و فقهی به دست می‌آید، این است که این عدول نه به دلیل وارد کردن نوعی استثنا به این اصل است، بلکه به دلیل بخشش و رحمتی است که شارع مقدس نسبت به بندگان دارد و این رحمت تا اندازه‌ای وسیع و شایع است که بزرگان و علمای بسیاری قاعده وجوب لطف را از آن تأسیس کرده‌اند و در مسائل مختلف به آن استناد نموده‌اند. در واقع، می‌توان گفت همان‌گونه که طبق روایات، شیوه شارع مقدس در قیامت بر تسامح و تساهل خصوصاً نسبت به مؤمنان است، شارع بر آن بوده که این شیوه را در دنیا نیز اعمال کند و این گونه زندگی را نیز به مردم آموزش دهد که بیشتر به فکر گذشت و عفو باشند تا قصاص. از آنجایی که در جرایم حق الناسی، علاوه بر شارع مقدس، مردم

۱. طباطبایی، ریاض المسایل، ۲۷۵/۱۶.

۲. همان، ۱۲۰/۹.

۳. فاضل هندی، کشف اللثام، ۴۸۶/۱۰.

۴. سبزواری، مهذب الأحکام، ۲۵۲/۲۸.

۵. ر.ک: ماده ۱۵۱ و ۱۵۳ ق.م.ا.

نیز صاحب حق هستند لذا فقها این شیوه را منحصر به جرایم حق الهی محض کرده‌اند. به همین دلیل می‌بینیم فقها در مسایل مختلفی که فقط حق الله است، به صرف ادعای متهم و حداکثر با بیان این مطلب که احتمال صدق متهم وجود داشته باشد، کلام او را پذیرفته و او را تبرئه می‌کنند بدون اینکه قاضی را به اثبات بطلان حرف او موظف نمایند. برای اثبات این مطلب به چند نمونه از کلام فقها اشاره می‌شود:

– شهید ثانی در کتاب الحدود در بحث ارتداد می‌فرماید: «و کذا لا حکم لردة الغافل و الساهی و النائم و من رفع الغضب القصده و تقبل دعوی ذلک کله».^۱

– وی همچنین در بحث شرب خمر و ادعای جهل و اکراه می‌فرماید: «و لو ادّعی الاکراه قبل».^۲

– مرحوم فاضل آبی در بحث لواط مولی با عبد بیان می‌دارند: «و لو ادّعی العبد الاکراه درئ عنه الحد».^۳

همین مطلب را علمای زیادی در بحث لواط مطرح کرده‌اند و مورد پذیرش قرار داده‌اند؛ برای مثال، شیخ طوسی، سید علی طباطبائی، علامه در کتب متعدد خود. علامه در بحث زنا می‌فرماید: «و لو تزوج المعتدة عالمًا حدّ مع الدخول و کذا المرأة و لو ادّعی احدهما الجهالة المحتملة قبل».^۴

– علامه همچنین در بحث سرقت که جرمی حق الهی و حق الناسی است، در بحث شرط در حرز بودن مال و مواردی که نگاه مالک را به عنوان حرز می‌دانند، می‌فرماید: «و لو ادّعی السارق ان المالك نام و ضیع (الحرز) سقط الحد بمجرّد الدعوی».^۵

شهید اول در بحث سرقت می‌فرماید: «و لو ادّعی السارق الهبة او الاذن او الملك حلف المالك و لا قطع».^۶

– محقق اردبیلی در بحث ارتداد بیان می‌دارند: «و لو ادّعی الاکراه و قال انا کنت مکرها فی الارتداد قبل و سمع ذلک».^۷ علامه نیز همین مطلب را در کتابی دیگر ذکر کرده‌اند.^۸

این موارد و موارد متعدد دیگر به خوبی مطلب را روشن می‌کند، لذا می‌بینیم مقنن در ماده ۲۲۳ قانون مجازات اسلامی می‌گوید: «هرگاه متهم به زنا مدعی زوجیت یا وطی به شبهه باشد، ادعای وی بدون بینة یا سوگند پذیرفته می‌شود مگر آنکه خلاف آن با حجت شرعی لازم ثابت شود». با دقت در این ماده متوجه این مطلب می‌شویم که ماده نگفته بازپرس به دنبال اثبات خلاف برود، بلکه گفته «اگر خلاف آن ثابت بشود»؛ به عبارتی، طبق این ماده، بین مکلف کردن مقام قضایی به اثبات خلاف – همچنان که این مطلب مورد نظر کسانی است که مدعی سیاست افتراقی مقنن هستند – و ثابت شدن خلاف، تفاوت

۱. شهید ثانی، الروضة البهیة، ۳/۴۰۳.

۲. همان، ۲۷۸.

۳. فاضل آبی، کشف الرموز، ۲/۵۵۹.

۴. علامه حلی، تبصرة المتعلمین، ۱۸۴.

۵. علامه حلی، تحریر الأحکام الشرعیة، ۵/۳۶۲.

۶. شهید اول، اللمعة الدمشقیة، ۲۶۱.

۷. اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان، ۳/۳۱۵.

۸. علامه حلی، تحریر الأحکام الشرعیة، ۵/۳۹۰.

عمده‌ای وجود دارد. اثبات خلاف مثل اینکه اگر شهود شهادت دهند که زانی با علم به عدم زوجیت و وطی به شبهه زنا کرده است. خلاصه می‌توان نتیجه گرفت که مقنن وظیفه‌ای در اثبات خلاف بر عهده مقام قضایی قرار نداده است.

همچنین در ماده ۱۵۵ ادعای جهل به حکم در حدود پذیرفته شده است بدون اینکه قاضی را ملزم به اثبات خلاف آن کند. همچنین ماده ۲۱۸ در حدودی که حق الله هستند، ادعای فقدان علم یا قصد یا یکی از موانع مسئولیت کیفری را به صرف احتمال صدق گفتار مورد قبول قرار داده است و باز پرس را مکلف به تحقیق و کشف خلاف نکرده است.

موارد تردید فقها از قاعده بینه در حدود حق الناسی

مواردی در فقه دیده می‌شود که گرچه مورد مربوط به جرائم حق الناسی است و باید طبق قاعده بینه عمل شود، ولی فقها در آن دچار تردید شده‌اند؛ مانند ادعای موت مقتول قبل از جنایت توسط قاتل. در اینجا در بین فقها در قصاص یا دیه اختلاف است. برخی همچون شیخ طوسی^۱ و علامه^۲ به دلیل تعارض اصل برائت و اصل حیات یعنی استصحاب حیات در مسئله توقف کرده‌اند و بعضی مانند ابن ادریس^۳ بار اثبات را بر عهده جانی دانسته و بعضی هم مانند محقق حلی قول جانی را به دلیل اصل عدم ضمان مقدم دانسته‌اند.^۴

همچنین در بحث قطع عضو و ادعای ناقص بودن مورد جنایت قبل از جرم، در ثبوت قصاص یا دیه بین فقها اختلاف شده است؛ بعضی از فقها مانند شیخ طوسی قول جانی را به دلیل اصل برائت مقدم دانسته و به دیه اکتفا کرده‌اند^۵ و بعضی مانند ابن ادریس قول مجنی علیه را مقدم دانسته و حکم به قصاص نموده‌اند مگر اینکه جانی حرف خود را اثبات کند^۶ و بعضی هم بین عضو ظاهر و باطن فرق گذاشته‌اند^۷ با این استدلال که عضو ظاهر قابل رؤیت است؛ لذا امکان آوردن شاهد و دلیل برای ناقص بودن آن در قبل از جنایت وجود دارد بر خلاف عضو باطن.^۸

شاید با نگاه اول به این موارد در فقه کسی به آن اصل کلی یعنی عمل بر طبق قاعده البینه علی المدعی خدشه وارد کند که در همه جا مورد عمل فقها نیست و مواردی وجود دارد که با وجود اینکه جرم مربوط به جرائم حق الناسی است ولی حداقل بعضی از فقها بار اثبات ادعا را بر عهده مدعی نگذاشته‌اند، در پاسخ می‌گوییم: در ابتدای نوشتار تذکر داده شد که بحث از ادله اثبات دعوی در سه مرحله مطرح می‌شود. مرحله دوم مرحله مربوط به اصول و ظواهر و امارات بود. بحث‌هایی که فقها در این‌گونه موارد مطرح کرده‌اند در مرحله دوم است یعنی اختلاف در این است که در مرحله عمل به اصول کدام اصل مقدم است

۱. شیخ طوسی، المبسوط، ۱۰۷/۷.

۲. علامه حلی، مختلف الشیعة، ۲۶۱/۲.

۳. ابن ادریس، السرائر، ۳۶۹/۲.

۴. محقق حلی، شرائع الإسلام، ۲۳۴/۳.

۵. شیخ طوسی، المبسوط، ۲۰۲/۵ مسئله ۷۶.

۶. ابن ادریس، السرائر، ۳۲۲/۲.

۷. نجفی، جواهر الکلام، ۴۱۲/۴۲.

۸. خوئی، مبانی تکملة المنهاج، ۲۱۷/۲.

آیا اصل بقاء حیات یا اصل برائت. پس اختلاف فقها در این است والا اگر اصل و اماره‌ای در کار نباشد و نوبت به مرحله سوم برسد همه فقها بالاتفاق بر آنند که مدعی باید حرف خود را ثابت کند.

در این زمینه نیز می‌توان به تبصره ۲ ماده ۱۵۶ قانون مجازات اسلامی که در ارتباط با دفاع مشروع به عنوان یکی از علل موجهه جرم مطرح شده است، اشاره کرد. متن تبصره بدین شرح است: «هرگاه اصل دفاع محرز باشد ولی رعایت شرایط آن محرز نباشد، اثبات عدم رعایت شرایط دفاع بر عهده مهاجم است». فرض این ماده در جایی است که کسی به استناد دفاع مشروع به دیگری آسیبی وارد می‌سازد که در اینجا برای خلاصی از مسئولیت کیفری باید مشروع بودن دفاع خود را ثابت کند چون مدعی امری شده است؛ لذا اثبات آن امر هم بر عهده خود اوست.

حال تبصره ۲ این ماده صورتی را مطرح می‌کند که دفاع‌کننده اصل دفاع مشروع را ثابت می‌کند؛ یعنی ثابت می‌کند که طرف مقابل به او حمله کرده است و او در مقام دفاع از خود به او آسیب رسانده است، اما از اثبات شرایط دفاع مشروع مانند شرط ضرورت دفاع یا تناسب دفاع با حمله یا عدم امکان توسل به قوای دولتی عاجز است. در اینجا شاید طبق آن قاعده کلی باید بگوییم او مدعی است و همچنان که اثبات اصل دفاع بر عهده اوست، اثبات شرایط دفاع هم بر عهده اوست، ولی تبصره این ماده خلاف این مطلب را بیان داشته و بار اثبات عدم وجود شرایط را بر عهده مهاجم قرار داده است. پس می‌توان این گونه نتیجه گرفت که همیشه بار اثبات ادعا بر عهده مدعی نیست. ولی باید در جواب گفت همچنان که پیش از این گفته شد، تا جایی که حل مسئله در مرحله اول و دوم ممکن باشد، نوبت به مرحله سوم نمی‌رسد و مرحله دوم شامل اصول، ظواهر و امارات می‌شود. در اینجا گرچه شاید اصلی مساعد به حال دفاع‌کننده وجود نداشته باشد، اما می‌توان ادعا کرد ظاهر حال، مساعد و همراه اوست؛ چرا که وقتی ثابت شود کسی به دیگری حمله کرده است و او طبق دریافت‌های عقلی و حکم عقلا اقدام به دفاع از خود کرده است، ظاهر حال چنین فرضی، بیان‌گر آن است که این شخص همچنان که در اصل دفاع تعدی نکرده و طبق عرف عمل نموده است، در شرایط دفاع نیز تعدی نکرده و آن را رعایت نموده است. اما طرف مقابل که در واقع مهاجم بوده است و اصل عمل او مجاز نبوده است، ادعایش مبنی بر فقدان شرایط دفاع مشروع خلاف ظاهر است و کسی که بر خلاف ظاهر ادعایی دارد، باید ادعای خود را ثابت کند. پس اینکه تبصره ۲ ماده ۱۵۶ قانون مجازات بار اثبات را بر عهده مدعی نگذاشته است، نقضی بر مدعای ما نیست. فقها نیز دقیقاً عین همین مطلب را در بحث دفاع از عرض، ناموس و جان و کشتن متجاوز مطرح کرده و بیان داشته‌اند که اثبات اصل تجاوز کفایت می‌کند؛ یعنی همین قدر که مدافع بتواند اثبات کند کسی با شمشیر کشیده به خانه او حمله کرده است و او مهاجم را کشته است، مسئولیتی ندارد ولو اینکه نتواند قصد او از این حمله را ثابت کند که آیا قصد جان او را داشته یا مقصودش ما دون نفس بوده است.

همچنین موردی که شاید به عنوان خدشه به ذهن تبادر کند، مواردی مانند ادعای ابوت در قتل است که مشهور فقها قائل به رفع قصاص و اثبات دیه شده‌اند بدون اینکه جانی را موظف به اثبات ادعای خود کنند.^۱ در مقابل، فقهایمانند مرحوم

سبزواری^۱ و آیت الله خویی^۲ خلاف مشهور نظر داده‌اند. در این باره باید گفت این اختلاف ناشی از اختلاف در قبول آن اصل کلی نیست، بلکه اختلاف بر سر این است که آیا ابوت مانع قصاص است یا اینکه عدم ابوت شرط قصاص یعنی اختلاف در شرطیت و مانعیت است و اصلاً ربطی به قبول آن اصل کلی ندارد.

نسخه
پیش
انتشار

۱. سبزواری، مهذب الأحكام، ۲۳۲/۲۸.

۲. خویی، مبانی تکملة المنهاج، ۷۳/۲.

۵. نتیجه

از آنچه گذشت، می‌توان نتیجه گرفت گرچه معکوس شدن بار اثبات در ظاهر با قانون اساسی که اصل را بر برائت قرار داده است، در تعارض است و این اصل بر اطلاق و عموم کلیه قوانین عادی حاکمیت دارد و در قوانین عادی نمی‌توان حکمی خلاف قانون اساسی وضع کرد، ولی در مقام عمل به نظر می‌رسد چاره‌ای جز پیش‌بینی فروض قانونی نیست و عملاً و عقلاً برای دادستان امکان اثبات تمامی عناصر تشکیل دهنده جرم وجود ندارد. نیز با توجه به اینکه مبنای اصل برائت اوضاع و احوالی است که براساس آن قانون‌گذار اصل را بر برائت می‌نهد، موارد مربوط به فروض قانونی خلاف اصل برائت را نشان می‌دهد و بر این اساس متهم که ادعای خلاف می‌کند، باید ادعای خود را اثبات کند. پس باید گفت نظریه دوم با یک استثنا در بعضی جرائم یعنی جرائم حق‌اللهی صرف با مبانی فقهی سازگارتر است و مقنن همان گونه که به صواب در قانون مجازات اسلامی این راه را رفته است، در دیگر قوانین نیز باید از این نظریه تبعیت کند. لذا می‌توان گفت نظام حقوقی ایران با تلفیق اصل برائت و تکلیف اثباتی متهم در موارد خاص، راه میانه‌ای را برگزیده است که از سویی با مبانی فقهی سازگار است و از سوی دیگر کارایی نظام عدالت کیفری را افزایش می‌دهد. به عبارت دیگر، اگرچه اصل، برائت متهم است، اما در مواردی که متهم با طرح ادعاهای خاص (مانند دفاع مشروع) درصدد تغییر وضعیت حقوقی خود برمی‌آید، منطق حقوقی و فقهی حکم می‌کند که بار اثبات این ادعاها بر عهده خود وی باشد. این امر نه تنها نقض اصل برائت نیست، بلکه تضمینی برای تعادل میان حقوق متهم و اقتدار نظام قضایی محسوب می‌شود.

منابع

۱. ابن ادریس حلّی، محمد. السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
۲. _____ سرائر. در مجموعه سلسله الینایع الفقهیة. بیروت: دار الاسلامیة. ۱۴۱۰ق.
۳. اردبیلی، احمد بن محمد. مجمع الفائدة و البرهان. قم: دفتر انتشارات اسلامی. ۱۴۰۳ق.
۴. اردبیلی، سید عبدالکریم موسوی. فقه القضاء. قم: بینا. چاپ دوم، ۱۴۲۳ق.
۵. اردبیلی، محمد علی. حقوق جزای عمومی. تهران: نشر میزان. چاپ نوزدهم، ۱۳۸۷ش.
۶. آشوری، محمد. آیین دادرسی کیفری. تهران: سمت. چاپ هفتم، ۱۳۸۱ش.
۷. امامی، سید حسن. حقوق مدنی. تهران: ابوریحان. چاپ ششم، ۱۳۶۴ش.
۸. بجنوردی، سید حسن. القواعد الفقهیة. قم: نشر الهادی. ۱۴۱۹ق.
۹. تبریزی، جواد بن علی. أسس القضاء و الشهادة. قم: دفتر مؤلف. بی تا.
۱۰. حائری، سید کاظم حسینی. القضاء في الفقه الإسلامي. قم: مجمع اندیشه اسلامی. ۱۴۱۵ق.
۱۱. خراسانی، محمد کاظم (آخوند خراسانی). کفایة الاصول. قم: مؤسسه نشر اسلامی. ۱۴۲۶ق.
۱۲. خویی، سید ابوالقاسم موسوی. مبانی تکملة المنهاج. قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی. ۱۴۲۲ق.
۱۳. _____ موسوعة الإمام الخوئی. قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی. ۱۴۱۸ق.
۱۴. سبزواری، سید عبدالاعلی. مهذب الأحكام. قم: مؤسسه المنار. چاپ چهارم، ۱۴۱۳ق.
۱۵. شمس، عبدالله. آیین دادرسی مدنی. تهران: انتشارات دراک. چاپ پنجم، ۱۳۸۵ش.
۱۶. شهید اول، محمد بن مکی عاملی. اللمعة الدمشقية في فقه الإمامية. بیروت: دار التراث - الدار الإسلامیة. ۱۴۱۰ق.
۱۷. شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی. الروضة البهیة. قم: کتابفروشی داوری. ۱۴۱۰ق.
۱۸. شیخ طوسی، محمد بن حسن. المبسوط في فقه الإمامية. تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفریة. چاپ سوم، ۱۳۸۷ق.
۱۹. صدر، سید محمد باقر. بحوث في علم الاصول. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی. چاپ سوم، ۱۴۱۷ق.
۲۰. طباطبایی، سید علی. ریاض المسائل. قم: مؤسسه آل البيت (ع). ۱۴۱۸ق.
۲۱. علامه حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. مختلف الشیعة في أحكام الشریعة. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
۲۲. _____ تبصرة المتعلمين في أحكام الدين. تهران: مؤسسه چاپ و نشر. ۱۴۱۱ق.
۲۳. _____ تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية. قم: مؤسسه امام صادق (ع). ۱۴۲۰ق.
۲۴. _____ قواعد الأحكام في معرفة الحلال والحرام. قم: دفتر انتشارات اسلامی. ۱۴۱۳ق.
۲۵. غروی، محمد حسین. نهاية الدراية. قم: سید الشهداء. ۱۳۷۴ق.
۲۶. فاضل آبی، حسن بن ابی طالب یوسفی. کشف الرموز. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ سوم، ۱۴۱۷ق.

۲۷. فاضل هندی، محمد بن حسن. كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام. قم: دفتر انتشارات اسلامی. ۱۴۱۶ق.

۲۸. قیاسی، جلال‌الدین. روش تفسیر قوانین کیفری. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم. ۱۳۷۹ش.

۲۹. کاتوزیان، ناصر. قانون مدنی در نظم کنونی. تهران: نشر دادگستر. ۱۳۷۷ش.

۳۰. _____ اثبات و دلیل اثبات. تهران: نشر میزان. چاپ دوم، ۱۳۸۲ش.

۳۱. محقق حلّی، جعفر بن حسن. شرائع الإسلام. قم: اسماعیلیان. چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.

۳۲. مراغی، سید میرعبدالفتاح. العناوین الفقہیة. قم: دفتر انتشارات اسلامی. ۱۴۱۷ق.

۳۳. نجفی، محمدحسن. جواهر الکلام. بیروت: دار إحياء التراث العربی. چاپ هفتم، ۱۴۰۴ق.

۳۴. موسوی خمینی، سید روح‌الله (امام خمینی). کتاب البیع. تهران: مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی. ۱۴۲۱ق.

مقالات

۳۵. رحمدل، منصور. «قانون اساسی و بار اثبات در امور کیفری». نشریه حقوق اساسی. سال چهارم، شماره هشتم

(تابستان ۱۳۸۶): ۱۰۲-۱۲۱.

۳۶. قیاسی، جلال‌الدین. «بار اثبات دلیل در عوامل مساعد به نفع متهم از دیدگاه فقهیان». مجله تخصصی فقه و اصول

. (زمستان ۱۳۸۶): ۱۱۴-۱۲۹.

۳۷. منصورآبادی، عباس. «بار اثبات شرائط مساعد به حال متهم». علوم جنایی (مجموعه مقالات در تجلیل از دکتر

آشوری). ۳۳۰-۳۷۴. تهران: سمت، ۱۳۸۳.

۳۸. غلامی، عبدالله. «زمینه‌های قانون‌گذاری در قرآن کریم و کتاب مقدس با تکیه بر روایات». پایان‌نامه دکتری، دانشگاه

آزاد اسلامی - واحد تهران مرکزی. بهمن ۱۳۹۲ش.

منابع الکترونیکی

۳۹. مصطفوی، سید کاظم. تقریرات درس خارج. ۹ مهر ۱۳۹۱ش. سایت مدرسه فقاہت، بخش حوزه علمیه قم مدرسه

فیضیه. (دسترسی در ۱۳۹۱/۱۲/۸ش.).

قوانین

۴۰. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

۴۱. قانون اصلاح قانون تشکیل دادرسی عمومی و انقلاب.

۴۲. قانون آیین دادرسی کیفری.

۴۳. قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲ش).

۴۴. قانون مدنی.